



در این شماره می خوانید:

صورت جلسه ماه دسامبر ۲۰۱۵

آنالیز انتخابات

گزارش هیئت مدیره سال ۲۰۱۴

مظفر نامه (شعر)

از این مملکت سرزمینی برای آینده بسازیم

اندیشه فراگیر جهانی

ماجرای بادمجان

در شناخت شخصیت ها

هیئت مدیره و هیئت تحریریه انجمن تاکسیران

فرا رسیدن سال نو میلادی را به کلیه اعضای انجمن و همکاران عزیز تبریک گفته و سلامتی و

موفقیت در تمام شؤونات زندگی را برای ایشان و خانواده های گرامی شان آرزو مندیم

انجمن تاکسیران یک انجمن مستقل و دموکراتیک، صنفی و فرهنگی است
«ماهنامه انجمن»، زیر نظر هیئت مدیره انجمن تاکسیران

دوست دیگری که با او در هیئت مدیره همکاری داشتیم که در انجمن ما نسبتاً جوان می باشد خسرو بود. نامبرده فعالانه در تمام فعالیت ها کوشا، پیگیر و مسئول بود، به ویژه در اداره سالن جلسات و برقراری نظم عمومی. عضو دیگر هم، رفیقی و دوست همراهم علی بود که با او بیش از چند دوره فعالیت مشترک در مدیریت انجمن را داشته ایم. ایده های پلائی او همیشه مفید بوده و نقطه نظرات او برای پیشبرد کارهای انجمن بسیار مؤثر خواهد بود که نتیجه آنرا از اوایل سال ۲۰۱۶ مشاهده خواهیم کرد. لازم به یادآوری است عضو علی البدل ما هم محسن کرمزاده که من او را در طی این یک سال شناختم. شخصی بسیار مسئول، فعال و پرکار که همیشه حاضر بود و مسئولانه مسائل انجمن را دنبال می کرد. دوستان عزیز از فعالیت دوستانمان فرشید هرچقدر بگویم کم گفته ام. نقش او نه تنها در نشریه بلکه در تمام ابعاد انجمن بسیار چشمگیر و ارزنده است و بار سنگینی را از دوش هیئت مدیره کم می کند. او علی رغم بی لطفی هایی که به او می شود مانند یک پدر فداکار به کارهای انجمن می پردازد و مشکل اعضا انجمن را حتی مخالفتش را صادقانه برطرف می کند. متأسفانه ارزش فعالیت های او هنوز برای بسیاری از دوستان روشن نیست که بعدها متوجه خواهند شد.

دوستان، امسال من هم مانند هر سال زیاد پرچانگی کردم، مرا ببخشید. ولی دلیل پرچانگی های من استقبال گرم شما از سخنان بود که به خاطر انجمن و علاقه تان به انجمن، هرگاه که من حرف می زدم اکثراً گوش به سخنان من بودند و همین مرا به وجد می آورد که از موقعیت سوءاستفاده کنم و پرحرفی کنم. دوستان عزیزم هر سال هر هیئت مدیره ای فعالیت های سایر مدیران گذشته را دنبال می کند و انجمن را به پیش می برد. ارزیابی ما این بود که در این دوره ما هم پیشرفت کردیم و راه مدیران دیگر را بدرستی پیمودیم. همه شما را دوست داریم و برایتان آرزوی موفقیت می کنیم. با تشکر از همه. داود به نمایندگی از طرف هیئت مدیره سال ۲۰۱۵ انجمن تاکسیران.

××××××××××

مظفر نامه

هزاران آفرین بر تو مظفر
که بودی راهبر ما را مکرر
همیشه حی و حاضر نزد یاران
بماند نام تو در روزگاران

همراه عمو نوروز آمدند و به بچه ها مانند هر سال عیدی و هدیه دادند.

در جشن امسال نیز بسیاری از اعضاء انجمن فعال بودند و هرکدام وظایفی را به عهده گرفته بودند و با فعالیت هایشان سنگ تمام گذاشتند. از آنها سپاسگزاری می کنیم. همچنین از کسانی که عضو انجمن نبودند از جمله دوستان: موسی، حکیمه و آلن تشکر می کنیم که در آن شب بسیار فعال و مفید بودند. مراسم نوروزی به خوبی گذشت. پس از آن در ماه های بعد مشکل رانندگان تاکسی با VTC بیشتر شد و سندی کاهای تاکسی فراخوان یک تظاهرات جمعی دادند. انجمن ما هم به نوبه خود در این حرکت اعتراضی شرکت کرد و به پخش اعلامیه در فرودگاه Orly و Roissy و در میان رانندگان پرداخت و در روز تظاهرات هم میدان Denfert Rochereau توسط اعضاء انجمن تاکسیران بسته شد. بخشی از دوستان هم در Porte Maillot فعال بودند. در تظاهرات آن روز دو نفر بسیار فعال تر از دیگران بودند: مهیار و ژیل. برخی از دوستان هم کم لطفی کرده بودند و شرکت نکرده بودند ولی در مجموع انجمن ما اگر نبود میدان Denfert مسدود نمی شد. حرکت آنروز ارزش فعالیت دسته جمعی تاکسیران را به دیگران به خوبی نمایش داد و در مجموع حرکت موفقیت آمیزی بود. در ماه های بعد ما به کار اساسنامه پرداختیم و در چند جلسه بحث و گفتگو و در دو مجمع عمومی فوق العاده چند بند به اساسنامه افزودیم. یکی دو بند را هم تغییر دادیم. در سال گذشته اتفاقی هم در انجمن افتاد که بسیار تأسفانگیز بود آنها هم حرکت نستجیده یکی از اعضاء مدیران و یکی از فعالان انجمن بود که در جلسه تشنج ایجاد کرد. خوشبختانه برخورد عمومی اعضای انجمن در ماه بعد با این اتفاق به ما ثابت کرد که انجمن ما بسیار رشد نموده و پخته شده است.

دوستان عزیزم، سخن آخر اینکه در امسال دوستان مظفر علی رغم مشکل سلامتی بسیار فعال بود. او خیلی حساس و دقیق مسائل انجمن را دنبال می کرد و رهنمود می داد که همین به ما نیرو می بخشید و ما را فعال تر می کرد. دوست دیگرمان محسن بهرامی هم که اولین بار بود افتخار همکاری با او را داشتیم بسیار فعال و پیگیر بود. گذشته از مسائل حسابداری، در تمام فعالیت های عملی انجمن هم کوشا بود و با انرژی فراوان کار می کرد. قلم پر بار او هم در بالا بردن سطح عمومی نشریه تأثیر فراوانی داشت.

«ما جوانان ۱۳ نوامبر هستیم» مطلبی بنویسند. مقاله زیر که از این مجموعه انتخاب شده، با سادگی و صمیمیت بسی پرمعنا تر و هوشمندانه تر از انبوه آشفته نوشته‌ها و گفته‌های سیاستمداران و متخصصان است. محسن یلفانی

در هر دو سوی لوله تفنگ جوانی ما بود که خود را نشانه گرفته بود. جوانانی از طبقات میانه، از خانواده‌های مرفعی. گمان نمی‌کنم که الله در این میان نقشی داشته باشد. فاصله میان محله یازدهم تا جهاد با انبوهی از فلاکت و چند کلیک طی می‌شود. سوره برای آنها آوای رهایی بود. اولین عزیمت، اولین مسافرت تنها، بدون اتوبوس مدرسه، بدون هم‌کلاسی‌ها، ولسی با دوستانی در انتهای راه، که شاید می‌توانستند، بر روی توده‌ای از ویرانی، دوست بدارند. سوره برای آنها همان چیزی بود که برای ما اغلب یک گواهینامه جهانگردی است. اگر چه، آنها به جهان گردی‌شان ادامه ندادند. آنها بازگشتند و کشتند. آنها کسانی را کشتند که، مثل خودشان، رؤیایشان سفر بود و «کشتی‌های مست». آنها کسانی را کشتند، که مثل خودشان، عذاب کشیده بودند و هنوز عذاب می‌کشند. شغل‌های موقتی، اضطراب تحصیلات، وحشت دیپلم‌های بدرنخور. این که بلد نیستی خودت را خوب بفروشی. این که نمی‌خواهی خودت را بفروشی. می‌خواهی بمانی. مجبوری ترک کنی. گیلان جمعه شب تنها مجال تنفس این جوانی‌ای است که زیر ضربه‌های «رقابت» و «آینده» درهم کوبیده می‌شود. آنها با به رگبار بستن تراس‌های کافه و سالن‌های کنسرت ما، هنر زندگی کردن ما را هدف نگرفته‌اند. قصدشان نابود کردن تنها چیزی است که به ما کمک می‌کند که تاب بیاوریم. تنها چیزی که به ما امکان می‌دهد دنیای وحشی‌ای را که باید در آن جایی برای خود دست و پا کنیم، به فراموشی بسپاریم - دنیائی که در آن کسی بر این عقیده نیست که جایی برای ما باشد. همین جنگل است که آنها تحملش نکرده، و با یک برهوت تاختش زده‌اند. در دورانی دیگر، شاید، همراه با رمبو، یونان را انتخاب می‌کردند، یا همراه با مالرو، اسپانیا را. اما، قرن پیشین چیز بالارزشی برایشان باقی نگذاشته است. آنچه باقی مانده ماجراجویی بی‌آرمان و آدم‌کشی بی‌عدالت است. آنها این راه، این راه کج، را انتخاب کرده‌اند. راهی که همه کسانی که برایشان زندگی، خورد و خوراک، دیپلم و شغل، جنگی بیش نیست، یا خوابش را

در این دنیای پر درد و مشقت نکردی پشت بر عهد و وفاقت مبارز بودی هر جا با دل و جان برای انجمن یا بهر ایران صبور و باوقار و باشعور تمام کارهایت با صداقت قطار انجمن گر رویره است گراس از همت همچون تو یار است تو هم مو دیدی هم پیچش مو هم ابرو هم اشارتهای ابرو صلابت با لطافت در کلامت دفاع از انجمن اندر مراست نشان دی به ما با حسن نیت ندارد هیچ کس در حق مزیت نبودی در توهم وقت و بی وقت به ما نگرفتی هیچ وقت کارها سخت نداشتی عقده‌های سخت و سنگین که بتراشی مخالف ز آن و از این نداشتی واهمه از نقد و بازی نبودی لوس و نی از خود راضی ندیدیم از تو هرگز هی بگی من نداشتی احتیاج تولید دشمن! اگر گفتیم چه در پشت و چه در رو که در بالای چشمت هست ابرو پذیرفتی بدون داد و بیداد نکردی هیچوقت توهین به نقاد برای کسب چند تا رأی بیشتر نمی‌گفتی به یاران ابله و خسر نریختی اشک تمساح نزد دوستان که من نیکم فقط در بین یاران نخوردی هیچوقت خریزه با پوست نبودی گاو نه من شیرده ای دوست ببخش این نامه از این شخص ناشی الهی سالم و پاینده باشی ۱- گراس = gráce صفا

××××××××

از این مملکت

سرزمینی برای آینده بسازیم

نوشته پل ملگراتی Paul Malgrati (دانشجوی ۲۲ ساله رشته تاریخ مدرسه علوم سیاسی پاریس) برگردان محسن یلفانی

توضیح: روزنامه لوموند در شماره ۲۷ نوامبر ۲۰۱۵، از چند جوان فرانسوی خواست تا زیر عنوان

است. او معتقد است که پیوند عناصر تشکیل دهنده این مثلث از هم گسیخته شده است و چگونه می‌توانیم این عناصر را به گونه‌ای ترکیب کنیم تا با نگاهی فراگیر در زمینه مشکلات پیچیده انسانی و حیاتی و روشنفکری راه حلی پیدا کنیم.

ادگار مورن با استفاده از مثلث سه ضلعی انسانیت - طبیعت - انسان، ما را به سوی اندیشه‌ای فراگیر رهنمود می‌کند، چرا که آدمی هم‌زمان، هم یک فرد است، هم موجودی اجتماعی است و هم نمونه‌ای از گونه بشری است.

از نظر او جهانی شدن بیش از پیش به بی‌عدالتی‌ها دامن زده است، اگرچه ابعاد مثبتی نیز داشته است.

ادگار مورن معتقد است که عقل‌گرایی‌ای که ما را از دریافت منطقی بازدارد، سودمند نیست. هر چند که ما راهی جز دست‌یابی به جهان علم و منطق نداریم. باید قبول کرد که عقل‌گرایی توان روشنگری در باره همه پدیده‌های جهان هستی را ندارد و محدودیت‌های خاص خودش را دارد.

ما هنوز در آغاز راه هستیم. رشد عقلانیت هنوز راه بسیاری در پیش دارد. امروزه یگانگی و چندگانگی بشریت مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته است.

واژه انسان کلمه‌ای بجا ولی نارساست. تا هنگامی که جایی برای زنانگی (féminisme) در نگرش خویش نگشائیم، به آن نگاه فراگیر در باره انسانیت دست نخواهیم یافت، و همچنین نمی‌توان انسان را از موجودات دیگر و محیط زیست‌شناختی خود جدا کرد زیرا که از همان کودکی، جامعه به منزله کل وارد ما می‌شود، نخست از رهگذر امر و نهی‌های خانواده در مورد پاکیزگی و ناپاکیزگی و ادب و سپس از رهگذر امروزی‌های مدرسه و بعد زبان و فرهنگ و آداب و رسوم و ایده‌ها.

او معتقد است برای شناخت انسان علوم طبیعی به تنهایی توان توضیح پیچیدگی‌های امور انسانی را ندارند، بلکه ادبیات و رمان‌های بزرگ هستند که ما را قادر می‌سازند تقریباً انسان و روابط اجتماعی او را در پیچیدگی فردی و اجتماعی بشناسیم. برای مثال رمان‌های بالزاک و رمان جنگ و صلح تولستوی در زمینه تاریخی خاص به انسان می‌پردازند، در حالیکه مارسل پروست و داستایووسکی پیچیدگی‌های روان انسان را بیرون از هرگونه چارچوب تاریخی مطالعه می‌کنند. او به محتوی آثار ادبی بیشتر بها می‌دهد و

دیده‌اند یا به کاپوسش دچار شده‌اند. جهاد تنها راه گریز همراه با هلهله و جنایت است که دنیای ما برای آتشین مزاج‌ها باقی گذاشته است.

(تصویری از) جوانی ما، از سر تا ته. از شاگردهای حسابداری تا وامانده‌ها، موقتی‌ها و مزدورها. سورچران‌ها برای ادامه دادن و دیوانه‌ها برای کنسندن غائله. آنها که حقوق حداقل می‌گیرند و ناکس‌ها؛ منتها ناکس‌هائی که به حقوق حداقل رضایت نداده‌اند.

به این جوانان جلاد و قربانی، که به دنیائی دل بسته‌اند که ذبحشان می‌کند، چه عرضه می‌کنید؟ فرانسه را به این جوانان دهید تا آن را از نو بسازند. کارگاه‌ها، طرح‌ها و پروژه‌ها را به آنها دهید. به آنها و به بزرگترهایشان، در شهرها و در کارگاه‌ها، اجازه سخن گفتن دهید. آینده را همچون انگیزه و جمهوری را همچون آرمان در اختیارشان بگذارید. در آن صورت، شاید، آنها سلاح‌هایشان را دور بیندازند و بیایند گیلاسی با ما بزنند؛ گیلاسی که برای خود ما نیز نه، بهانه‌ای برای فراموش کردن بی‌پولی‌های آخر ماه، که طلیعه‌ای برای از میان برداشتن موانع حقوق شهروندی باشد. در آن صورت، شاید، فرانسه به همان سرزمین ماجرا و سیاحت تبدیل شود. سرزمینی تنها با یک معیار: معیار جان‌ها و قلب‌هائی که به هنگام ورود در آن، سلاح‌های خود را در آستانه این خانه مشترک بر زمین می‌گذارند.

✂✂✂✂✂✂✂✂

اندیشه فراگیر جهانی

ادگار مورن (Edgar Morin) متفکر و جامعه‌شناس فرانسوی که بیش از پنجاه کتاب در موضوعات مختلف علوم اجتماعی به رشته تحریر درآورده، در آخرین کتابش تحت عنوان Pensier global از جوانب مختلف به اندیشه فراگیر جهانی و جایگاه انسان می‌پردازد.

او می‌گوید گرچه شناخت ما در مورد بشر، زندگی و دنیای او خیلی افزایش یافته ولی در عین حال این شناخت غالباً پراکنده و حالت همگونی ندارد.

در این کتاب برای پیشبرد بحث‌هایش از وجهه سه‌بعدی (trinitaire) انسان صحبت می‌کند. به عبارت دیگر شناخت انسان را در مثلث انسان، زندگی، جهان و یا منشأ، حیات، تکامل با پیشرفت‌های علمی کنونی‌اش مورد بررسی قرار داده

بادمجان نیستم که برای خاطر او حرف بزنم. من نوکر قبله عالم هستم، دیروز فرمودید خوب است، من هم گفتم خوب است. امروز می گوئید بد است، من هم می گویم بد است.

این حکایت حجت کسانی است که برای خوشایند صاحبان قدرت از بیان عقیده خویش خودداری می کنند.

داود

XXXXXXXXXXXX

در شناخت شخصیت ها

هانری ماسه (۱۸۸۶-۱۹۶۹) Henri Massé

هانری ماسه متولد دوم مارس ۱۸۸۶ در شهر لونویل فرانسه، از خاورشناسان معروف فرانسوی است که پس از فارغ التحصیل شدن از دانشکده زبان های شرق پاریس، ابتدا معلم ادبیات عرب و زبان فارسی در الجزایر بود، سپس در برگشت به فرانسه استاد کرسی زبان فارسی در مدرسه زبان های شرقی و سپس مدیر آن در پاریس شد و تا سال ۱۹۵۸ تحقیقات و پژوهش را در ادبیات و زبان فارسی و ترجمه ادامه داد.

از او آثار و تألیفات متعددی در دسترس است از آن جمله «تحقیق در باره سعدی» که در سال ۱۳۶۴ توسط محمد حسین مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی به فارسی ترجمه شد. همچنین به کتاب هایی در مورد فردوسی و آداب و اخلاق ایرانیان باید اشاره کرد که با همکاری مهدی روشن ضمیر از عصر صفویه تا دوره پهلوی به وسیله انتشارات آگاه در ایران چاپ شده است. در ضمن کتاب «فردوسی و حماسه ملی» نیز بوسیله مهدی روشن ضمیر به فارسی ترجمه شده است.

هانری ماسه، از آنجائی که به زبان فارسی تسلط داشت، کتابهایی از جمله گرشاسب نامه، خسرو و شیرین، ویس و رامین و بهارستان جامی را به زبان فرانسه ترجمه کرده است و با محققین ایرانی از جمله محمد آشنا در تهیه دانشنامه علّی همکاری داشت. در سال ۱۹۶۳ به مناسبت هفتاد و پنج سالگی او و به خاطر خدمات ارزنده او به زبان و ادبیات فارسی، عده ای از دوستان و همکاران ایرانی اش مجموعه مقالاتی را در مدح و ستایش او و آثارش تهیه کردند که بوسیله انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید.

باور دارد که این رمان ها را نبایدستی فقط به عنوان یک چیز لذت بخش و زیباشناختی در نظر گرفت، زیرا آنها وسیله ای هستند برای درک و فهم متقابل انسان ها. اتفاقاً در بازی مابین دنیای تخیلی و واقعی، رمان های جهان تخیلی به ما کمک می کنند که واقعیات زندگی و انگیزه های خودآگاه و ناخودآگاه تاریک انسان را بهتر بشناسیم.

علی جاویدان

XXXXXXXXXXXX

ماجراجویی بادمجان

سالی نادرشاه به درفول آمده بود، خوراک کشک بادمجان مخصوص درفول را برایش درست کرده بودند.

خیلی خوشش آمده بود و هر لقمه ای که خورده به میرزا مهدی خان افشار، منشی و ندیمش می گفته: بگو ببینم بادمجان خوب است یا نه؟

میرزا مهدی خان هم گفته بود: قربان! در میان خوراکی ها هیچ خوراکی به خوبی و لذیذی و خواص بادمجان نیست. ملاحظه می فرمائید که هر غذائی را اگر دو وعده خوردید، زده می شوید ولی از اول بهار تا آخر زمستان بادمجان را به عناوین مختلف هر روز می خوریم و زده نمی شویم: مثل مسمای بادمجان، خوراک بادمجان، دلمه بادمجان، کباب بادمجان، یتیمچه بادمجان، کالبوش بادمجان، قیمه بادمجان، بورانی بادمجان، کوکوی بادمجان، ترشی بادمجان و غیره که یک دوره سال غذای مردم است...

اینها را میرزا مهدی خان می گفت و نادر مرتب از آن خوراک می خورد. ولی شب به درد دل مبتلا شد و حکیم علت را از خوردن بادمجان گفته بود.

فردا مجدداً ناهار خوراک بادمجان دیروز را جلو نادر گذاشتند. آن را به دور انداخت و گفت غذای سنگین و مزخرفی است!

در این حال میرزا مهدی خان گفت: بادمجان مزخرف ترین چیزهاست، زیرا این روغن است که بادمجان را اصلاح می کند. اگر بنا بود بادمجان را مثل شلغم آب پز می کردند، معلوم بود چه پخی است! زیرا شلغم آب پز را گاو هم نمی خورد به علاوه از رنگ مهمل سیاهش هم معلوم است که مغضوب درگاه الهی است.

نادر با تعجب نگاهی به منشی باشی کرده، گفت: دیروز آن قدر تعریف کردی و حالا این قدر تکذیب می کنی؟

میرزا مهدی خان گفت: قربان! من که نوکر

(de Fouchécour) که وی نیز از استادان برجسته زبان فارسی است انجام گرفته. در واقع او از شاگردان و ایران شناسان بزرگ مثل هانری کوربن و ژیلبر لازار است.

رسول

XXXXXXXXXX

تسلیت

همکار عزیز آقای احمد پدر
با کمال تأثر و تأسف درگذشت مادر بزرگوارتان را
تسلیت گفته و برای شما و بازماندگان صبر و
سلامتی آرزومندیم.

انجمن تاکسیران

اطلاعیه

جلسه عمومی انجمن تاکسیران، اولین دوشنبه هر ماه
ساعت ۱۹:۰۰ در رستوران «ایران سرا» برگزار می گردد.
78 avenue Emile Zola
75015 Paris

حضور در جلسه عمومی انجمن تاکسیران، برای کلیه
همکاران (عضو و غیر عضو) آزاد می باشد.

دوستان و همکاران محترم برای دریافت اطلاعات در
رابطه با حرفه تاکسی و ماهنامه انجمن تاکسیران
می توانید به سایت زیر مراجعه کنید:

www.1nega.free.fr

دعوت

به جلسه عمومی انجمن تاکسیران

از کلیه اعضای انجمن و همکاران گرامی دعوت
می کنیم که در جلسه عمومی انجمن در ماه
ژانویه ۲۰۱۶ شرکت نمایند.

زمان: دوشنبه ۴ ماه ژانویه

مکان: رستوران ایران سرا

ساعت شروع جلسه: ۱۹:۳۰

دستور جلسه:

۱- سخن هیئت مدیره ۲۰۱۵

۲- معرفی هیئت مدیره جدید و ارائه
برنامه های سال ۲۰۱۶

۳- گزارش بیان حسابداری سال ۲۰۱۵

۴- بحث آزاد

حضور فعال شما به غنی کردن جلسه می افزاید.

موفق و پیروز باشید

هیئت مدیره انجمن تاکسیران

هانری ماسه در جشن بازنشستگی اش که در
دانشگاه سوربن بود، نظرش را در مورد زبان و ادبیات
فارسی چنین ابراز کرد:

«من عمرم را وقف ادبیات فارسی کرده ام و برای
اینکه به شما استادان و روشنفکران جهان بشناسانم
که این ادبیات عجیب چیست چهارمای ندارم جز
اینکه به مقایسه پردازم و بگویم که ادبیات فارسی
بر چهار ستون اصلی استوار است:

فردوسی، سعدی، حافظ و مولانا

فردوسی، هم سنگ و همتای هومر یونان است و
برتر از او...

سعدی، آنا تول فرانس فیلسوف را به یاد ما
می آورد و داناتر از او...

حافظ با گوته آلمانی قابل قیاس است که خود را
شاگرد حافظ و زنده به نسیمی که از جهان او به
مشامش رسیده می شمارد...

و اما مولانا، در جهان هیچ چهره ای را نیافتم که
بتوانم به او تشبیه کنم. او یگانه است و یگانه باقی
خواهد ماند. او فقط شاعر نیست بلکه جامعه شناس
است و حتی روان شناسی کامل که ذات بشر و
خداوند را تدقیق می کند.

او اضافه کرد که من اگر تا پایان عمرم دیگر
حرفی نزنم یعنی چند جمله برایم کافی است:

باران که شدی مه رس، این خانه کیست

سقف حرم و مسجد و میخانه یکیست

باران که شدی، پیاله ها را شمار

جام و قدح و کاسه و پیمانه یکیست

باران! تو که از پیش خدا می آیی

توضیح بده عاقل و فرزانه یکیست

بر درگاه او چونکه بیفتند به خاک

شیر و شتر و پلنگ و پروانه یکیست

با سورة دل، اگر خدا را خواندی

حمد و فلق و نعره مستانه یکیست

این بی خردان، خویش، خدا می دانند

اینجا سند و قصه و افسانه یکیست

از قدرت حق، هر چه گرفتند به کار

در خلقت حق، رستم و موریانه یکیست

گر درک کنی خودت خدا را بینی

درکش نکنی، کعبه و بتخانه یکیست

هانری ماسه در ۹ نوامبر ۱۹۶۹ در پاریس چشم

از جهان فرو بست. روحش شادا!

ناگفته نماند که در سال های اخیر ترجمه کاملی

از دیوان حافظ به وسیله شارل دوفوشه کور